

کتاب دانیال - شماره یکصد و پنجاه و هفت

رازگشایی از نمادپردازی پیشگویانه کوروش در کتاب دانیال

Jeff Pippenger

2024-03-25

در آیه یک باب دهم آگاه می‌شویم که سال سوم سلطنت کوروش بود، اما در باب اول آگاه می‌شویم که دانیال فقط تا سال نخست سلطنت کوروش زنده بود یا دوام آورد.

و دانیال تا سال اول کوروش پادشاه باقی ماند. دانیال ۱:۲۱.

به مدت دو سال، کوروش عملاً به‌طور مشترک با داریوش مادی حکومت کرده بود؛ بنابراین آن سال، سال سوم او بود، اما در عین حال سال نخست او نیز بود.

در سال سوم کوروش پادشاه پارس، امری به دانیال، که نامش بلطشصر بود، مکشوف شد؛ و آن امر راست بود، اما زمان مقرر طولانی بود؛ و او آن را فهمید و رؤیا را درک کرد. دانیال ۱:۱۰.

از نظر نبوی، کوروش در نخستین و آخرین رؤیاهای دانیال معرفی می‌شود. دانیال باب اول، چنان‌که پیش‌تر در مقالات پیشین بیان شده است، نمایانگر فرشته نخست مکاشفه باب چهاردهم است. هنگامی که فرشته نخست در نبوت شناسایی می‌شود، همه ویژگی‌های نبوی هر سه فرشته مکاشفه باب چهاردهم را داراست. سه مرحله انجیل ابدی که در فرشته نخست نمایانده شده‌اند، این‌هاست: «از خدا بترسید»، «به او جلال دهید»، زیرا «ساعت دآوری او فرا رسیده است».

از آنجا که دانیال و آن سه یار شایسته «از خدا ترسیدند»، بر آن شدند که خوراک بابل را رد کنند و همچنان گیاه‌خوار بمانند. در آزمون دیداری‌ای که در پی آمد، دانیال و آن سه یار شایسته با ظاهر تندرست خود، در تقابل با کسانی که از خوراک بابلی می‌خوردند، «خدا را جلال دادند». پس از سه سال، «ساعت دآوری» فرا رسید؛ آنگاه که نبوکدنصر آنان را آزمود و دریافت که ایشان ده بار از همه حکیمان بابلی داناترند.

سه گام انجیل جاودان در فصل پایانی کتاب دانیال نیز به‌منزله فرایندی نمایانده می‌شوند که در آن، افزایش معرفت کسانی را که در برابر نوری که در زمان پایان از مهر گشوده می‌شود پاسخگو شمرده می‌شوند، تطهیر می‌کند، سفید می‌گرداند و می‌آزماید. در فصل نخست دانیال، همانند فصل آخر، سه گام فرشته نخست - که هر سه فرشته را در بر می‌گیرد - مشخص می‌شود. زیرا فصل نخست، انجیل جاودان فرشته نخست است؛ از این‌رو فصل دوم دانیال نماینده فرشته دوم مکاشفه باب چهاردهم است، جایی که آزمون «تصویر وحش» یا «تصویر مسیح» به تصویر کشیده می‌شود؛ همان‌گونه که در آزمون دوم در سه گام فصل نخست نیز بود.

از آن‌رو که باب‌های یک و دو دانیال نمایانگر فرشتگان نخست و دوم مکاشفه باب چهارده هستند، باب سوم و آزمون در دشت دورا نمایانگر پیام فرشته سوم است، با هشدارش مبنی بر نپذیرفتن نشان وحش. در باب نخست دانیال از سال نخست کوروش یاد شده است، و در باب دهم، که آخرین رؤیای دانیال است، از سال سوم کوروش سخن می‌رود؛ اما می‌دانیم آن سال سوم همان سال نخست اوست، زیرا دانیال تنها تا سال نخست کوروش ادامه داشت.

بنابراین، کوروش نماد نخستین سالی است که سه سال را در بر می‌گیرد. او نماد پیام فرشته اول است. سال نخست کوروش در آخرین آیه رؤیای نخست دانیال ذکر شده، و سپس بار دیگر در نخستین

آیه آخرین رؤیای دانیال. شناخت نمادگرایی نبوی کوروش مهم است، و ابتدا مشخص می‌کنیم که او نماینده پیام فرشته اول است. این امر را می‌توان به‌طور نبوی از این واقعیت دریافت که دانیال سال سوم او را به‌عنوان سال نخستش معرفی می‌کند؛ اما مهم‌تر از آن، این امر با نخستین فرمانی که او صادر کرد، مشخص می‌شود.

کشمکشی که جبرئیل در فصل دهم با پادشاهان فارس داشت، در ارتباط با رساندن کوروش به آن نقطه بود که اقدام کند و نخستین سه فرمان را صادر نماید؛ فرمان‌هایی که به یهودیان اجازه می‌داد به اورشلیم بازگردند و شهر و هیکل را بازسازی کنند. فرمان سوم، آغاز نبوت دو هزار و سیصد ساله را مشخص می‌کرد، نبوتی که هنگامی پایان یافت که فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسید. فرمان سوم نمایانگر فرشته سوم بود، و از این‌رو، فرمان نخست کوروش نمایانگر رسیدن فرشته اول در ۱۷۹۸ بود. کوروش نماینده فرشته اول است، و به همین سبب، در کتاب دانیال سال نخست او نمایانگر سه سال بود.

بنابراین کوروش نمایانگر «زمان پایان» است، زیرا هنگامی که فرشته نخست (کوروش) در سال ۱۷۹۸ رسید، «زمان پایان» فرا رسید و مهر کتاب دانیال گشوده شد. بر این باورند که نام کوروش از واژه فارسی باستان «Kūruš» به معنای «خورشید»، در ترکیب با واژه عیلامی «kursh» به معنای «تخت»، گرفته شده است که نشان از پیوندی با اقتدار شاهانه یا پادشاهی دارد. اشعیا نیز به این ویژگی‌های کوروش می‌پردازد.

اوست که درباره کوروش می‌گوید: او شبان من است و هرآنچه خوشنودی مرا باشد، به انجام خواهد رسانید؛ به اورشلیم می‌گوید: بنا خواهی شد؛ و به هیکل: بنیادت نهاده خواهد شد. چنین می‌گوید خداوند به مسح‌شده خود، به کوروش، که دست راستش را گرفته‌ام تا قوم‌ها را پیش روی او مطیع سازم؛ کمر بند پادشاهان را سست خواهم کرد تا درهای دولنگه پیش رویش گشوده شود و درها بسته نشود. من پیشاپیش تو خواهم رفت و جاهای ناهموار را هموار خواهم ساخت؛ درهای مفرغی را درهم خواهم شکست و میله‌های آهنین را دو نیم خواهم کرد. و گنج‌های نهفته در تاریکی و ثروت‌های پنهان در نگاه‌ها را به تو خواهم داد تا بدانی که من، خداوند، که تو را به نام می‌خوانم، خدای اسرائیل هستم. به خاطر بنده خود یعقوب و برای اسرائیل برگزیده‌ام، تو را به نام خوانده‌ام؛ هرچند مرا نمی‌شناختی، برایت لقب نهاده‌ام. من خداوندم و جز من دیگری نیست؛ خدایی جز من نیست. کمرت را بستم، هرچند مرا نمی‌شناختی، تا از مشرق آفتاب تا مغرب بدانند که جز من کسی نیست. من خداوندم و جز من دیگری نیست. اشعیا 45:6-44:28.

کوروش نمونه‌ای از مسیح بود، زیرا او «مسح‌شده» خداوند بود و «شبان» خدا خوانده می‌شد؛ کسی که اورشلیم را بنا می‌کند و بنیاد هیکل را می‌نهد. او همان کسی است که در گشودن دروازه‌های بسته نقش دارد، چنان‌که مسیح آن کسی است که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید. و به کوروش «گنج‌های تاریکی و ثروت‌های پنهان مکان‌های نهانی» داده می‌شود. کوروش چندین نشانه راه را در امتداد خط جنبش‌های اصلاحی تحقق می‌بخشد.

او زمان پایان را نشان می‌دهد، هنگامی که فرشته نخست می‌رسد، وقتی مهر کتاب دانیال گشوده می‌شود و سپس افزایشی در دانش پدید می‌آید که از «گنج‌های تاریکی و ثروت‌های پنهان مکان‌های مخفی» می‌آید. آن «گنج‌های تاریکی و ثروت‌های پنهان مکان‌های مخفی»، «شالوده» ای را که «ساخته» می‌شود، و «هیکل»ی را که باید «نهاده» شود، می‌سازند. مسیح، که کوروش نماد او بود، «مسح‌شده» خداوند است، چنان‌که مسیح در هنگام تعمیدش مسح شد. از این‌رو کوروش نه تنها نشانه آمدن فرشته نخست است، بلکه فرشته دوم نیز هست که به فرشته نخست هنگام فرود آمدنش توان می‌بخشد، همان‌گونه که روح‌القدس هنگام مسح شدن مسیح فرود آمد. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، مسیح در یا «دروازه» به سوی قدس‌الاقداس را گشود، دروازه‌ای که بسته شده بود. کوروش همچنین نشان‌دهنده آمدن

فرشته سوم است.

کوروش فرشته نخست است، و فرشته نخست همه عناصر هر سه فرشته را در خود دارد. کورش وقت پایان در سال ۱۷۹۸ است، زمانی که فرشته نخست رسید. کورش نمایانگر ۱۱ اوت ۱۸۴۰ است، هنگامی که پیام فرشته نخست قوت گرفت (مسح شد). او نمایانگر کار پی‌ریزی بنیادهاست، چنان‌که تهیه نمودار ۱۸۴۳ در مه ۱۸۴۲ آن را نشان می‌دهد. او نمایانگر ساخت هیكل است، زیرا در نخستین سرخوردگی، در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴، دو گروه از هم جدا شدند؛ و او نمایانگر جدایی دوم در سرخوردگی بزرگ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نیز هست.

برای تمامی نشانه‌های راه جنبش اصلاحی میلری‌ها، کوروش نمونه بود؛ از این‌رو، همان نشانه‌های راه نیز نمونه نشانه‌های راه جنبش صد و چهل و چهار هزار نفرند. پیش از جنبش میلری، آن نشانه‌ها پدید آمدند که مسیح گفته بود پیش از تاریخ میلری‌ها رخ خواهند داد.

نبوت نه تنها چگونگی و هدف آمدن مسیح را پیشگویی می‌کند، بلکه نشانه‌هایی ارائه می‌دهد تا مردم بدانند که وقتی نزدیک است. عیسی فرمود: «در آفتاب و ماه و ستارگان نشانه‌ها خواهد بود.» لوقا ۲۱:۲۵. «خورشید تاریک خواهد شد، و ماه نور خود را نخواهد داد، و ستارگان آسمان خواهند افتاد، و قوایی که در آسمان‌اند متزلزل خواهند شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت عظیم و جلال بر ابرها می‌آید.» مرقس ۱۳:۲۴-۲۶. مکاشفه‌گر نشانه نخستین پیش از ظهور دوم را چنین توصیف می‌کند: «زلزله‌ای بزرگ روی داد؛ و خورشید چون پلاس مویی سیاه شد، و ماه چون خون گردید.» مکاشفه ۶:۱۲.

این نشانه‌ها پیش از آغاز قرن نوزدهم مشاهده شدند. در تحقق این پیشگویی، در سال ۱۷۵۵، هولناک‌ترین زمین‌لرزه‌ای که تاکنون ثبت شده به وقوع پیوست. جدال بزرگ، ۳۰۴.

نشانه‌هایی که از ظهور دوم خبر می‌دادند، اندکی پیش از سال ۱۷۹۸، یعنی در ۱۷۵۵ آغاز شدند. سال ۱۷۹۸ پایان اسارت اسرائیل روحانی در بابل روحانی بود؛ به گفته خواهر وایت، نمونه آن اسارت واقعی اسرائیل واقعی در بابل واقعی بود که در پایان هفتاد سال اسارت به پایان رسید، زمانی که کوروش از دروازه‌های گشوده وارد شد و بابل را گرفت و بلشصر را کشت.

امروز کلیسای خدا آزاد است تا طرح الهی را برای نجات نوع گمشده بشر به پیش برد و به کمال برساند. در طی قرن‌های بسیار، قوم خدا محدودیت آزادی‌های خود را تحمل کرد. موعظه انجیل در صورت ناب آن ممنوع شده بود و شدیدترین مجازات‌ها بر کسانی اعمال می‌شد که جرأت می‌کردند از احکام بشری سرپیچی کنند. در نتیجه، تاکستان عظیم اخلاقی خداوند تقریباً به کلی متروک مانده بود. مردم از نور کلام خدا محروم شده بودند. تاریکی خطا و خرافه تهدید می‌کرد که شناخت دین راستین را محو سازد. کلیسای خدا بر زمین در سراسر این دوره طولانی جفای بی‌امان، به‌راستی همان‌قدر در اسارت بود که بنی‌اسرائیل در دوران تبعید در بابل در اسارت نگاه داشته می‌شدند. انبیا و پادشاهان، ۷۱۴.

پایان هفتاد سال در بابل نمادی از سال 1798 بود، و نشانه‌هایی وجود داشت که پیش از 1798 رخ دادند و اعلام می‌کردند که بازگشت مسیح قریب‌الوقوع است.

«ظهور سپاه کوروش در برابر دیوارهای بابل برای یهودیان نشانه‌ای بود که رهایی آنان از اسارت نزدیک می‌شود. بیش از یک قرن پیش از تولد کوروش، الهام او را به نام یاد کرده بود و سبب شده بود شرحی از کاری که قرار بود انجام دهد، یعنی در تصرف غافلگیرانه شهر بابل و در هموار کردن راه آزادی فرزندان اسارت، به ثبت برسد.» پیامبران و پادشاهان، ۵۵۱.

کوروش نیز نشانه‌هایی را که پیش از ۱۷۹۸ واقع شد، به‌گونه‌ای نمادین مجسم می‌ساخت. مورخان درباره حکومت داریوش و کوروش تا حدی مبهم‌اند، اما کلام خدا روشن است. امپراتوری ماد و پارس پس از امپراتوری بابل آمد، و نخستین پادشاه ماد و پارس داریوش بود، هرچند این برادرزاده‌اش کوروش بود که سرداری بود که بابل را در شب آخرین بزم بلشصر به تصرف درآورد. هر دو، کوروش و داریوش، به‌گونه‌ای نمادین زمان پایان اسارت هفتادساله را مجسم می‌سازند؛ زمانی که نمایانگر زمان آخر در ۱۷۹۸ است، و همچنین به‌گونه‌ای نمادین زمان آخر در ۱۹۸۹ را نیز مجسم می‌سازد.

زمان پایان در تاریخ موسی با تولد هارون و موسی - با فاصله سه سال - مشخص شد. آن تاریخ به کامل‌ترین شکل، نمونه‌ای از تاریخ مسیح بود؛ و زمان پایان در آن تاریخ با تولد یحیی، و شش ماه بعد با تولد خویشاوندش عیسی، مشخص شد. زمان پایان دو نشان راه دارد، و داریوش و کوروش هر دو پایان اسارت هفتادساله را نشان می‌دهند؛ پایانی که نمونه‌ای از پایان اسارت هزار و دویست و شصت‌ساله بود. زخم مرگبار وحش پاپی در سال 1798، سال بعد با مرگ کسی همراه شد که بر آن وحش سوار شده و بر آن سلطنت کرده بود. در سال 1989، ریگان و بوش اول هر دو رئیس‌جمهور بودند.

کوروش نشانه‌هایی را که از فرا رسیدن زمان پایان خبر می‌دهند نشان می‌دهد، و خود زمان پایان را نیز نشان می‌دهد. او افزایش دانش را، و قدرت یافتن پیام نخست را هنگامی که فرشته‌ای فرود می‌آید، و کاری را که سپس برای پی‌ریزی بنیادها در پیش گرفته می‌شود—کار بنای معبد—و نیز رسیدن فرشته سوم را هنگامی که فرستاده عهد ناگهان به معبد خود می‌آید، نشان می‌دهد.

در سال سوم کوروش، پادشاه پارس، کلامی بر دانیال، که نام او بلطشاصر خوانده می‌شد، مکشوف گردید؛ و آن کلام راست بود، اما زمان مقرر آن طولانی بود؛ و او آن کلام را دریافت و رؤیا را درک کرد. در آن روزها، من دانیال، سه هفته تمام در عزا بودم. نان لذیذی نخوردم، نه گوشت و نه شراب به دهانم آمد، و به هیچ‌وجه خود را تدهین نکردم، تا سه هفته کامل به اتمام رسید. و در روز بیست و چهارم ماه نخستین، هنگامی که کنار رود بزرگ، یعنی هدقل، بودم. دانیال ۱:۱۰-۴.

نمادهای کوروش و بلطشاصر نمایانگر تاریخ نبوی خاصی در ایام آخرند. نماد بلطشاصر به ما می‌فهماند که قوم مورد نمایندگی، همان صد و چهل و چهار هزار نفر، یعنی آخرین نسل قوم عهد، هستند. آنان در تاریخ نبوی‌ای جای داده می‌شوند که با کوروش نمایانده شده است؛ تاریخی که پیش از 1798 و 1989 و 11 سپتامبر 2001 قرار دارد، زیرا کوروش نماینده همه آن نقاط عطف است. او همچنین نماینده ناامیدی 18 ژوئیه 2020 و حتی قانون یکشنبه‌ای است که به زودی در ایالات متحده خواهد آمد. کلید تعیین جایگاه نبوی آخرین رؤیای دانیال، در دانسته‌های خود دانیال نهفته است.

در آیه یک، دانیال (بلطشاصر) هم "چیز" و هم "رؤیا" را می‌فهمد. "چیز"، واژه عبری "dabar" به معنای "کلمه" است، و جبرئیل از آن برای اشاره به رؤیای "chazon" مربوط به دوهزار و پانصد و بیست سال («هفت زمان») استفاده می‌کند. "رؤیا" در آیه یک، که دانیال آن را می‌فهمد، رؤیای "mareh" مربوط به دوهزار و سیصد سال است. قوم عهد خدا در روزهای آخر، در زمان انتها در سال ۱۹۸۹، "هفت زمان" را درک نکردند. آنان تا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ "هفت زمان" را نفهمیدند؛ از این رو دانیال باید در زمان جنبش اصلاحی نبوی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که کوروش نماینده آن است، قرار داشته باشد، زیرا دانیال، که نماینده جنبش نبوی نهایی است، هم "چیز" و هم "رؤیا" را می‌فهمد.

دانیال در دوره‌ای بیست و یک‌روزه از ماتم معرفی شده است. «در آن ایام» ماتم، دانیال «امر» را دریافت و نیز از «رؤیا» فهم یافت. حقیقتی که به‌وسیله «امر» نمایانده شده بود، در ایام ماتم بر دانیال مکشوف گردید. قوم خدا در خطوط اصلاح، درست پیش از فریاد نیمه‌شب، به صورت «ماتم‌کنندگان» به تصویر کشیده شده‌اند. این ماتم به‌وسیله ماتم مارتا و مریم برای ایلعازر، درست پیش از ورود

ظفرمندان، نمایانده شده است. همچنین این امر با دلسردی پس از نخستین ناامیدی در تاریخ میلریتی، آن‌گونه که ارمیا بیان کرده است، به تصویر کشیده شد.

سخنان تو یافت شد و من آن‌ها را خوردم؛ و کلامت برای من شادی و شادمانی دل من گردید، زیرا به نام تو نامیده شده‌ام، ای خداوند، خدای لشکرها. در انجمن ریشخندکنندگان ننشستم و خوشی نکردم؛ به سبب دست تو تنها نشستم، زیرا مرا از خشم آکندی. چرا درد من پیوسته است و زخم درمان‌ناپذیر، که شفا نمی‌پذیرد؟ آیا تو به کلی برای من مانند دروغگو خواهی بود و چون آب‌هایی که خشک می‌شوند؟ ارمیا ۱۵: ۱۶-۱۸.

ارمیا همچون اهالی سدوم و مصر در باب یازدهم مکاشفه، بر مرگ دو شاهد «شادمانی» نکرد. «شادمانی نکردن» یعنی سوگواری. سوگواری بلطشاصر همان سوگی را نشان می‌دهد که با مرگ آن دو شاهد همراه است. در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ و ۳ نوامبر ۲۰۲۰، دو شاهد شاخ پروتستان حقیقی و شاخ‌های جمهوری خواه وحش زمین در خیابان‌های سدوم و مصر کشته شدند، همان‌جا که خداوند ما نیز مصلوب شد. وقتی خداوند ما مصلوب شد، شاگردانش به سوگواری پرداختند. آن دو شاهد در مکاشفه باب یازدهم به صورت موسی و ایلیا تصویر شده‌اند.

در کتاب مقدس پنج بار به مسیح به‌عنوان میکائیل اشاره شده است: سه بار در کتاب دانیال، یک بار در کتاب یهودا و یک بار دیگر در کتاب مکاشفه. در فصل ده، که اکنون آن را بررسی می‌کنیم، دو بار از میکائیل یاد شده است، در آیات سیزده و بیست‌ویک؛ و سپس بار دیگر در فصل دوازده، آیه یک. او در مکاشفه، فصل دوازده، آیه هفت مشخص می‌شود. در یهودا، میکائیل به‌عنوان زنده‌کننده موسی معرفی می‌شود؛ که در مکاشفه فصل یازده، یکی از شاهدانی است که در خیابان مرده افتاده‌اند.

بنابراین می‌خواهم شما را به یاد آورم، هرچند پیش‌تر این را می‌دانستید، که خداوند، پس از آن‌که قوم را از سرزمین مصر نجات داد، سپس کسانی را که ایمان نیاوردند هلاک کرد. و فرشتگانی را که مقام نخستین خود را نگاه نداشتند، بلکه مسکن خویش را ترک کردند، در تاریکی، در زنجیرهای جاودانی نگاه داشته است تا داور آن روز بزرگ. همان‌گونه که سدوم و عموره و شهرهای پیرامونشان نیز، که به همان‌سان خود را به هرزگی سپردند و در پی تن بیگانه رفتند، به‌عنوان نمونه قرار داده شده‌اند و کیفر آتش جاودان را می‌چشند. به همین‌سان، این خواب‌بینان ناپاک نیز تن را می‌آلایند، حاکمیت را خوار می‌شمارند و به مقامات والا بدگویی می‌کنند. اما میکائیل رئیس فرشتگان، هنگامی که با ابلیس درباره جسد موسی مجادله می‌کرد، جرأت نکرد با سخنی توهین‌آمیز او را محکوم کند، بلکه گفت: خداوند تو را توبیخ کند. یهودا ۵-۹.

در رساله یهودا، در زمینه هر دو سدوم و مصر - که نمایانگر آن شهر بزرگ‌اند که در مکاشفه فصل یازده موسی و الیاس در آن کشته می‌شوند - مسیح، که میکائیل نماینده اوست، پیکر موسی را احیا می‌کند. موسی و الیاس در مکاشفه فصل یازده به مدت سه‌ونیم روز نمادین مرده بودند و روزهای ماتم بلطشاصر هنگامی پایان می‌پذیرند که میکائیل از آسمان فرود می‌آید. خط بر خط، آیات یک تا چهار فصل ده دانیال، دوره ماتمی را مشخص می‌کنند که با برخیزانده شدن دو شاهد به‌دست میکائیل پایان می‌یابد.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

پدر، موسی و ایلیا را برگزید تا پیام‌آوران او نزد مسیح باشند، او را با نور آسمان جلال دهند، و درباره رنج جانکاهی که در پیش بود با او گفت‌وگو کنند؛ زیرا آنان بر زمین همچون انسان زیسته بودند، رنج و اندوه انسانی را چشیده بودند و می‌توانستند در زندگی زمینی عیسی با آزمایش او همدلی کنند. ایلیا، در مقام پیامبری برای اسرائیل، نماینده مسیح بود و کار او تا حدی شبیه کار نجات‌دهنده بود. و موسی، به‌عنوان پیشوای اسرائیل، در جای مسیح ایستاده بود، با او گفت‌وگو

می‌کرد و از دستورهایش پیروی می‌کرد؛ از این رو، این دو، از میان همه لشکریان که گرداگرد تخت خدا گرد آمده بودند، شایسته‌ترین بودند که به پسر خدا خدمت کنند.

هنگامی که موسی، برآشفته از بی‌ایمانی بنی‌اسرائیل، از روی خشم به سنگ ضربه زد و آبی را که طلب کرده بودند برایشان فراهم کرد، جلال آن را به خود نسبت داد؛ زیرا ذهنش چنان در ناسپاسی و سرکشی بنی‌اسرائیل غرق بود که هنگام انجام کاری که خداوند او را بدان فرمان داده بود، از حرمت نهادن به خدا و بزرگ داشتن نام او بازماند. مشیت قادر مطلق بر این بود که بنی‌اسرائیل را بارها در تنگنا قرار دهد و سپس، در نیاز شدیدشان، به قدرت خویش رهایشان سازد تا اعتنای ویژه‌اش را نسبت به ایشان بازشناسند و نامش را جلال دهند. اما موسی، با تسلیم شدن به تمایلات طبیعی دلش، افتخاری را که سزاوار خدا بود به خود نسبت داد، زیر اقتدار شیطان درآمد، و از ورود به سرزمین موعود منع شد. اگر موسی ثابت‌قدم مانده بود، خداوند او را به سرزمین موعود می‌رساند و سپس، بی‌آنکه مرگ را ببیند، او را به آسمان منتقل می‌کرد.

در حقیقت، موسی از مرگ گذشت، اما پسر خدا از آسمان فرود آمد و پیش از آن که جسدش دچار فساد شود، او را زنده کرد. هرچند شیطان بر سر جسد موسی با میکائیل مجادله کرد و آن را طعمه مشروع خود می‌پنداشت، نتوانست بر پسر خدا چیره شود؛ و موسی، با بدنی زنده شده و جلال‌یافته، به بارگاه‌های آسمان برده شد و اکنون یکی از آن دو گرامی بود که پدر مأمورشان کرده بود تا به پسرش خدمت کنند.

با آنکه خود را چنین در چنگ خواب رها کرده بودند، شاگردان گفت‌وگوی میان فرستادگان آسمانی و نجات‌دهنده‌ی جلال‌یافته را از دست داده بودند. اما چون ناگهان از خواب عمیق بیدار می‌شوند و منظره‌ی شکوهمند پیش روی خود را می‌بینند، سرشار از وجد و هیبت می‌گردند. چون به پیکر تابناک استاد محبوبشان می‌نگرند، ناگزیر چشمان خود را با دست می‌پوشانند، زیرا در غیر این صورت تاب آن جلال وصف‌ناپذیری را که وجود او را دربر گرفته و پرتوهایی چون خورشید می‌افشانند، ندارند. برای زمانی کوتاه، شاگردان خداوندشان را جلال‌یافته و سرافراز در برابر چشمان خود می‌بینند و او را مورد تکریم موجودات درخشانی می‌یابند که آنان را برگزیدگان خدا می‌شناسند. روح نبوت، جلد ۲، ۳۲۹، ۳۳۰.